

■ مشکل اساسی مادرزمینه موسیقی سنتی کنونی است که پویایی احساس و

اندیشه اش را از دست داده است و در واقع يك موسیقی تحریف شده

و عاری از اندیشه و تفکر فرهنگی است.

■ اشکال اساسی مربوط به موسیقی سنتی نیست بلکه آنچه امروزه به

عنوان موسیقی سنتی داریم، زیرسؤال است.



مجید کیانی: موسیقی ما باید موافق با فرهنگ خودمان باشد

■ فرمهر منجزی

□ چگونه کار موسیقی را آغاز کردید و چه انگیزه‌ای باعث ادامه این راه شد؟

■ از کودکی به موسیقی علاقه زیادی داشتم و بیشتر دوست داشتم که اگر قرار است موسیقی یا هنر موسیقی را یاد بگیرم نوعی باشد که به عنوان يك کار صحیح و جدی مورد قبول جامعه قرار گیرد. به همین علت بهترین مکانی که می‌توانستم در آن سالها پیدا کنم - حدود سال ۱۳۳۶ می‌شود - هنرستان موسیقی ملی شبانه بود در خیابان منوچهری، و بهترین استادهاى زمان آنجا بودند و من توانستم يك دوره ردیف ابوالحسن صبا را در این هنرستان بگذرانم. بعد از آن به دانشکده هنرهای زیبا رفتم. بعد از اتمام دانشکده مدت چهار سال دیگر با استاد «برومند» کار کردم و دو سال خدمت عبدالله دوامی بودم. و بعد برای این که در زمینه موسیقی شناخت بیشتری پیدا کنم حدود سه سال هم به فرانسه رفتم و در دانشکده سوربن پاریس رشته موزیکولوژی را گذراندم. بعد از انقلاب برگشتم به ایران و در دانشکده هنرهای زیبا به تدریس موسیقی مشغول شدم.

□ دو نظر در زمینه موسیقی وجود دارد. يك عده معتقدند این موسیقی باید به همان صورتی که بوده حفظ شود. يك عده هم معتقدند که با حفظ آن سنتها می‌توان در موسیقی ایران تغییراتی داد. شما چه فکر می‌کنید؟

مقدمه:

مجید کیانی به سال ۱۳۲۰ در تهران متولد شد. در شانزده سالگی، پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی و متوسطه، به هنرستان موسیقی ملی راه یافت. و در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۱ در دانشکده هنرهای زیبا، زیر نظر استاد «نورعلی برومند» به آموزش موسیقی سنتی ایران پرداخت. وی تحصیلات خود را در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ زیر نظر دکتر «ترن وانکه» در بخش موسیقی شناسی شرق دانشگاه «سوربن» ادامه داد.

مجید کیانی با تألیف کتاب «هفت دستگاه موسیقی ایران» و اجراء و انتشار «دستگاههای موسیقی ایران»، اجرای نوارهای «ضربیهایی حبیب سماعی» و گذری در شیوه سنتورنوازی حبیب سماعی، گوشه‌ای از تلاش مستمر خود را در حفظ موسیقی ایران نشان داده است.

استاد کیانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشت و در حال حاضر استاد دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران (گروه موسیقی) و عضو چند شورای عالی کارشناسی موسیقی است. مجید کیانی، بیشترین تلاش خود را صرف احیاء و اشاعه موسیقی ردیف دستگاهی و شیوه سنتور نوازی حبیب سماعی نموده است.

■ ابتدا در مورد اول بگویم که به نظر من بایستی سنتهای باارزش هنری را حفظ کرد و تا حد امکان آنها را شناخت و محورهای اساسی آن هم به هیچ وجه نباید تغییر کند. ولی از آنجا که هنرهای سنتی معمولاً در فرهنگ شفاهی و بخصوص موسیقی که سینه به سینه انتقال می‌یابد، مدام در تغییر و تحول است و به عبارتی، تغییر یکی از ویژگیهای موسیقی سنتی است که آن را در هر شرایط زمانی زنده نگاه می‌دارد، بنابراین اگر موسیقی سنتی - خواه موسیقی مقامی و یا دستگاهی (ردیف) - بدون هیچ گونه تغییری تداوم یابد، خیلی زود به صورت کلیشه درمی‌آید و نشاط و اصالت هنری خود را از دست می‌دهد و آنجاست که موسیقی ارتباط خود را با مردم زمانه از دست خواهد داد. ولی از آنجا که موسیقی سنتی براساس تکنوازی و بدیهه سرایی است خواه ناخواه در شرایط مکان و زمان اجرا می‌گردد و در واقع نوازنده، آهنگسازی است که برپایه انگاره‌های از پیش فرا گرفته - که آنرا سنت می‌خوانیم - کار هنری خود را آغاز می‌کند و به همین دلیل است که اجراهای موسیقی سنتی مدام در تغییر و تحول است - چه از لحاظ رنگ و چه از لحاظ ساختار و ترکیب واژه‌های موسیقایی.

و اما در مورد قسمت دوم سؤال شما - که اگر تغییر در محورهای اساسی باشد مانند، تغییر دادن فواصل موسیقی یا گردش نغمات و... آنوقت این دیگر موسیقی سنتی نیست، بلکه باید از اصول و قواعد موسیقی فرهنگ دیگری استفاده نمود. که در آنصورت محصول به دست آمده هم يك موسیقی جدید است و ارزش هنری آن هم زمانی مشخص می‌شود که مورد قبول مردم و خیرگان موسیقی قرار گیرد.

□ شما در مورد شناخت موسیقی صحبت کردید. برای شناخت موسیقی چه راهی به نظرتان بهتر است؟ یعنی فکر می‌کنید مردم از راه گوش بهتر می‌توانند موسیقی را بشناسند و دستگاهها را يك به يك یاد بگیرند یا اینکه خودشان نوازندگی کنند و یا راه دیگری وجود دارد؟ از چه راهی بهتر

می شود موسیقی ایران را شناخت؟

■ بهترین راه این است که از دوران کودکی شناخت موسیقی شکل بگیرد. چرا که می بیند از لحاظ روانشناسی - بخصوص روان شناسی کودک - آنچه در دوران کودکی می شنویم وقتی که بزرگ می شویم همان نوع موسیقی را دوست داریم. یعنی اگر در زمان کودکی يك نوع موسیقی با فواصل خاص را به گوش ما برسانند با یکنوع صدا و ملودی و آهنگ، پیداست که وقتی بزرگ هم می شویم، هنوز آن نوع موسیقی در چنانچه بیشتر جاری است. به همین علت می بینیم که مثلاً در شرق، فواصل موسیقی حالت ویژه خود را دارد. یا صدای انسان و یا هر سازی، به فرهنگ خاصی تعلق دارد. مثلاً زمانی که کودکی لالایی مادر را گوش می کند و یا به مراسم مذهبی مان مانند روضه ها و سینه زنی ها و این قبیل مراسم توجه می کند، اینها در جان و روح او قرار می گیرد و وقتی بزرگ می شود به محض این که این نوع صداها را می شنود، از لحاظ عاطفی علاقه شدیدی نسبت به آن موسیقی نشان می دهد. با این که بیانو یا بعضی از سازهای غربی در قرن اخیر در جهان سوم فراوان شده و در همه جا به کار گرفته می شود باز هم هنوز آن اثرات عاطفی را که می خواهد، نمی تواند بین مردم ما ایجاد کند. هنوز این کار به سختی انجام می شود. در حالی که تا صدا یا نغمه ای از سه تار یا کمانچه یا «نی» یا آواز انسان پارسی زبان را گوش می کند، دگرگون می شود. به همین علت هم هر چقدر نغمه ها و آهنگهایش از اصالتهای فرهنگی خاص خودش برخوردار باشد، اثر بهتری روی شنونده می گذارد. اما همیشه این طور نیست، یکی دو نسل ممکن است این طور باشد ولی نسلهای بعدی در زمان کودکی آهنگهای فرهنگی خودش را نمی شنوند و به این ترتیب از لحاظ موسیقی گسیختگی ایجاد می شود و باز ما در اینجا می بینیم که هر فرهنگی که بخشی از موسیقی، شعر، ادبیات و... را از دست می دهد، دچار حالتی نامتعادل می شود. بخصوص از نظر موسیقی که حالتی عاطفی شدیدتری دارد.

اینجا بایستی حتماً توجه داشته باشید، ما که ایرانی هستیم خوشبختانه از لحاظ موسیقی هم غنی هستیم، هر گوشه ای از کشور ما موسیقی خاص خودش را دارد که بسیار زیبا و باشکوه است. در صحنه های بین المللی می بینیم موسیقی ایرانی می درخشند چرا که موسیقی ما راه خودش را، فرهنگ خودش را، آن تفکر و اندیشه میهن خودش را داراست که حتماً باید به اینها توجه شود، چرا که اگر خوب به این مسایل دقت نکنیم در آینده همه اینها را از دست می دهیم و اینجاست که توجه به کودکان بیشتر و مشخص تر می شود. و بخصوص نقش هدایت کننده تلویزیون، رادیو و مطبوعات که با این مسوولیت را برعهده دارند و حتی نوارهایی که منتشر می شود، بسیار با اهمیت و ارزشمند است.

ولی متأسفانه می بینیم که اصلاً به این مسأله توجه نمی شود و از صبح تا شب رادیو و تلویزیون آهنگهایی را پخش می کنند که اصلاً منطبق با فرهنگ ما ایرانیها

نیست و برای گوش فوق العاده مضرت و زیبایی هم ندارد. و از طرفی اگر جلوه هایی در موسیقی وجود داشته باشد در همین نوع موسیقی جدی اش است. در این صورت است که برای کودکان و نوجوانان شناخت موسیقی پدید می آید و آنها که علاقه بیشتری به موسیقی دارند به طور صحیح و اصولی با آن آشنا شده و به دنبال فراگیری بیشتری می روند. مردم وقتی ببینند يك برنامه هنری جدی از رادیو یا تلویزیون پخش می شود آن استقبال می کنند. و این استقبال می تواند تاثیر مثبتی بر روی بهبود برنامه ها و برنامه ریزیهای صحیح تر داشته باشد. مثلاً ساعت پخش آن برنامه را بیشتر می کنند تا جایی که در جامعه تعادل برقرار شود. و این همان چیزی است که در تمام کشورهای پیشرفته جهان هم شاهد آن هستیم. یا در سالنهای کنسرت. ولی وقتی ما موسیقی کشور خودمان را بررسی می کنیم می بینیم اصلاً این تفکیک صورت نگرفته است. فقط يك نوع موسیقی است که به جای موسیقی های گوناگون انتشار می یابد.

□ بسیاری از جوانها عقیده دارند که موسیقی ایرانی موسیقی بدون تحرك است. بعضی هم می گویند موسیقی ایرانی تکراری و غمگین است. در اینجا سئوالی که پیش می آید این است که آیا دامنه موسیقی ایرانی آن قدر گسترده هست که بتواند موسیقی مناسب برای تمام سنین داشته باشد و کلاً دارای تحرك هم باشد؟ البته تحرك به معنای مبتذل و هطربی آن مورد نظر نیست بلکه منظور نوعی موسیقی مورد پسند جوان ترهاست.

■ البته در اینجا جوانهای علاقه مند به موسیقی به دو گروه تقسیم می شوند. يك عده موسیقی را برای تفنن و سرگرمی می خواهند، و عده دیگر جوانهایی هستند که موسیقی را به عنوان يك کار جدی، هنری و بخشی از فعالیت های فرهنگی می دانند. و در اینجا است که ابتدا باید تحقیق نمود که آیا موسیقی سنتی، اعم از موسیقی نواحی مختلف ایران و یا موسیقی دستگاهی (ردیف) دارای آن ویژگیهای موسیقی جدی و یا هنری هست یا نه؟ و چنان که اگر به تحقیق و همچنین بنا به گفته بزرگان و خبرگان موسیقی ایران، موسیقی سنتی واقعی دارای ارزشهای معنوی و انسانی است و در آن نقش اندیشه و تفکر هنر ایرانی متبلور است - که هست - دیگر جای هیچ گونه بحثی باقی نمی ماند. ولی مشکل اساسی ما در زمینه موسیقی سنتی کنونی است که پویایی احساس و اندیشه اش را از دست داده است. و در واقع يك موسیقی تحریف شده و عاری از اندیشه و تفکر فرهنگی است. همچنان که يك اثر موسیقی «پاپ» غربی نمی تواند به عنوان يك اثر هنری و جدی قلمداد شود. يك اثر موسیقی «عامه پسند سنتی» ایرانی هم نمی تواند دارای حرکت، پویایی و احساس سالم و اندیشه دارای محتوا باشد. و طبیعی است آنچه را که جوانان مشتاق به فرهنگ و هویت هنری سرزمینشان نمی توانند بپذیرند، از همین دیدگاه است که آنچه به عنوان موسیقی سنتی در اختیار دارند، موسیقی سنتی واقعی نیست و در نتیجه چنین موسیقی هم دارای حرکت و نشاط زندگی نمی تواند باشد - چنین موسیقی ای دارای حالتی غم منفی و

شادی کاذب و افسردگی تام است. که نه تنها جوانبگویی جوانها نیست بلکه هیچ فرهنگی طالب آن نیست، چرا که اگر قرار باشد جوانهای ما طالب موسیقی سنتی عامه پسند و یا پاپ گونه باشند، انواع غریبش برای آنها همیشه جذابتر و شنیدنی تر است.

□ یعنی شما معتقدید که می شود با استفاده از همین ردیفها و دستگاهها موسیقی بی اجرا کرد که مورد پسند جوانها هم باشد؟

■ بله. مشروط بر این که همراه با شناخت باشد. همراه با آگاهی و بیداری باشد. بخصوص برای گروهی از جوانان که طالب موسیقی هنری و فرهنگی خودشان هستند. استقبال جوانها از موسیقی سنتی در سالهای اخیر بی نظیر است. هر کجا کنسرت و یا نوازی به صورت کمی درست تر و کمی واقعی تر منتشر و یا اجرا می شود، استقبال اکثریت جوانهای علاقه مند به موسیقی سنتی را به دنبال دارد ولی همچنانکه گفته شد، اشکال اساسی مربوط به موسیقی سنتی نیست. بلکه آنچه امروزه به عنوان موسیقی سنتی در پیش داریم زیر سؤال است.

نکته اساسی اینجاست. ولی چون این تفکیک وجود ندارد، به محض این که يك آهنگ را می شنویم، می گوئیم مثلاً این دوتار نوازی خراسان است. يك موسیقی محلی یا فولکلور است. پس ارزش فولکلور بودن خودش را دارد ولی اگر در این تقسیم بندی قرار بگیرد، این آهنگ محلی از کدام نوع است؟ آیا این آهنگ محلی تفنن کارانه است یا يك هنر قومی است که از طریق سنتها و به اصطلاح سینه به سینه انتقال پیدا کرده؟ نوع دومش دارای ارزش فرهنگی است نوع اولش ارزش فرهنگی ندارد. نمونه های زیادی داریم که متأسفانه چون این شناختها و تفکیکها نیست با هم یکی و مخلوط می شوند. در موسیقی سنتی (دستگاهی) هم همین مسأله هست که اگر جدی و هنری اش باشد مثل هر هنری جدی دارای ارزش فرهنگی خاص خودش است ولی وقتی به صورت عامه پسند درمی آید، جایگاه «پاپ» و به اصطلاح «بازاری» خودش را می یابد.

□ آیا موسیقی ما آنقدر گسترش دارد که بتواند برای سنین مختلف و برای همه مردم مورد پسند واقع شود؟

■ البته چنین چیزی به طور کامل در هیچ هنری نمی تواند امکانپذیر باشد. هیچ هنری نمی تواند جوانبگویی همه جوانها یا همه مردم جامعه باشد. ولی باید برای يك طبقه بخصوص یا برای گروه خاصی از جوانها باشد. همان طور که يك عده دوست دارند مثلاً نقاشی ایرانی کار کنند و يك عده دوست دارند نقاشی غربی کار کنند. پدر و مادری که موسیقی کلاسیک غرب را گوش می کنند یا به آن آشنایی دارند طبیعی است که فرزندانشان به آن موسیقی عادت می کنند. پس يك عده از جوانها اگر دنبال هنر جدی باشند، موسیقی کلاسیک را انتخاب می کنند، و چون موسیقی کلاسیک هم دارای معانی انسانی است و فوق العاده زیبا و باشکوه است، يك سری از جوانها هم طالب این می شوند و بایستی این نوع موسیقی هم در جامعه باشد. حتی کنسرتهایی گذاشته شود و آثاری منتشر

شود. (که خوشبختانه بعد از انقلاب در این بخش کارهایی شده هرچند به صورت خیلی ضعیف) ولی بعضی از جوانها - بخصوص در این چند ساله اخیر - به موسیقی کلاسیک غربی علاقه زیاد نشان می دهند. و همین طور چنانکه گفته شد در چند ساله اخیر بسیاری از جوانها به موسیقی فرهنگی سنتی هم، علاقه زیاد نشان می دهند که نیاز به راهنمایی دارند. وقتی راهنمایی می شوند شناخت پیدا می کنند. يك دسته از آنها آگاهانه موسیقی سنتی شان را انتخاب می کنند و حالا همین ها نوع جدی اش را می خواهند. ولی يك عده ای هم هستند که مثلا موسیقی قدیم ایران را دوست دارند حالا هرچند که ممکن است بعضی ها بگویند زمان آن گذشته است، فرض کنید يك گروه می خواهند زبان «سانسکریت» یاد بگیرند، ولی فقط وقتی دانشکده اش باشد یا هنرستانش باشد می روند آنجا کار می کنند. پس از این لحاظ هم يك عده یا گروهی از جوانها یا مردم نیاز به این نوع موسیقی دارند و طبیعی است که درصد بیشتری از مردم طرفدار موسیقی پاپ و عامه پسندند. البته يك وقت سوء تفاهم نشود که این نوع موسیقی يك نوع موسیقی ضعیف است. در این نوع موسیقی هم احتیاج به خلاقیت زیاد است و اتفاقاً زحمت بیشتری می کشند تا آن جذایبها را به دست آورند. مثلا ما در اروپا می بینیم موسیقیهای پاپ که منتشر می شود ارکسترهای معروفی مثل ارکستر فیلارمونیک لندن یا ارکسترهای سمفونیک خیلی معروف این آثار را اجرا می کنند. و همین نوازنده ها هم هستند که در کنسرواتورها و یا دانشکده ها کار می کنند و همینها هستند که می توانند این نوع موسیقی را نیز ارائه دهند. ولی این نوع موسیقی از نظر سطح هنری اش به صورت پاپ مطرح می شود نه به عنوان موسیقی هنری آجدی! و چون در اروپا یا جاهای دیگر متفقد موسیقی یا کارشناس موسیقی به اندازه کافی هست، بیشتر این جایگاهها با هم یکی نمی شود و این کار در کشور ما هم می تواند اجرا شود. در آن صورت، هر دسته ای از جوانها نوعی از موسیقی را انتخاب می کند چرا که همه جوانها هم نمی آیند موسیقی کار کنند و هنرها متفاوت است پس اگر برخی از جوانها می آیند و در هنر موسیقی کار می کنند اگر هم روز اول این شناخت را آموزش پرورش، صدا و سیما، رسانه ها و مجلات بدهند جوانان انتخاب صحیح انجام می دهند.

□ انتخاب آیا آگاهانه است؟

■ بله. انتخاب آگاهانه است و بایستی او را در انتخاب آزاد گذاشت به شرطی که شناخت داشته باشد. يك عده از جوانها به عنوان مثال موسیقی سنتی شان را آگاهانه انتخاب می کنند و روی آن کار می کنند، حتی برخی از کودکان آنچنان به این موسیقی عشق می ورزند و علاقه نشان می دهند که تعجب می کنیم. چرا؟ برای این که مسأله، يك مقدار روشن تر باشد در اینجا مثالی می آورم. اگر ما در خانه برای کودکان شعر حافظ و مولانا می خوانیم درست است که خوب درک نمی کند ولی يك کمی که بزرگتر می شود شناختش خیلی بهتر است و وقتی که به مسایل شعری توجه می کند می بینیم که گاهی اوقات باز هم دوست دارد که همان حافظ را بخواند و در آنجا

می بینیم که انسانهای مسن و بزرگترها هم که شعر حافظ را می خوانند آنها هم ممکن است آن را درک نکنند. هر کس به اندازه فهم خودش می تواند درک کند و گاهی اوقات این سوء تفاهمات پیش می آید که مثلا موسیقی سنتی ایران فقط برای اشخاص مسن است. درست برعکس مثلا امروز در کلاسهای ما بسیاری از بچه های ۶-۷ ساله هستند که همین ردیفهای موسیقی را می زنند و با چه علاقه ای، درست مثل همین بچه ها که شعر حافظ یا مولانا را می خوانند. چون کارشان جدی است. در هندوستان هم بچه های کوچک موسیقی کلاسیکشان را یاد می گیرند و بعدها به استادهایی مثل علی اکبرخان تبدیل می شوند و در صحنه های بین المللی کنسرت اجرا می کنند. در ایران هم همین طور است. مثلا روزی علی اکبر شهنازی فرزند کوچکی است که در همان دوران ۷-۸ سالگی ردیفها را یاد می گیرد وقتی که چهارده، پانزده سالش می شود آنها را می نوازد و صفحه هایش هست و آنچنان زیبا می نوازد که هیچ حد و حسابی ندارد. همان طور که موسیقی جدی غرب هم هست. بچه های کوچک آثار بتهوون، باخ، شوپن را اجرا می کنند. این آثار ساده نیستند. آثار باخ و بتهوون فوق العاده پیچیده و سخت است. ولی مثلا موزارت ۶ ساله کنسرت می دهد و جقدر باشکوه، و هیچ ایرادی هم پیش نمی آید. و به عقیده من تمام گرفتاریها که در این زمینه به وجود می آید، فقط خاص کشورهای جهان سوم است. متأسفانه گاهی اوقات هم در ایران هم در کشورهای همجوارش دیده می شود که می گویند این نوع موسیقی زمانش گذشته و این مال حالا نیست یا گاهی اوقات مباحث نوآوری پیش می آید. همه اینها باید در جامعه باشد. هیچ فرهنگی بدون نوآوری نمی تواند زنده باشد یعنی اصل بقای هنر نوآوری است. چرا که روزی هم که باخ آثارش را خلق می کرده است این کار نو بود ولی هنوز دارد ادامه پیدا می کند. الان اکثر کنسرواتورها جهان مبنای کارشان این موسیقی است. چرا بایستی مبنای کار ما در هنرستانها و دانشکده ها همین موسیقی های ردیفی باشد؟ باید دانشجو این ردیفها را بداند. چرا که در زمینه موسیقی، به مثابه زبان مادری اش است. مبنای دانشکده علوم انسانی هم بخش زبان فارسی اش است. خوب، همین ادبیات و همین دستور زبان و همین واژه هایش آن را زنده نگاه داشته است. اینجا هم همین طور. هیچ فرقی نمی کند. اگر قرار باشد که يك آهنگ نداشتیم یا يك آهنگ زیبا و نوازنده نوآور داشته باشیم در صورتی امکانپذیر است که پایه های فرهنگی مستحکمی داشته باشیم. بخصوص در فرهنگهایی مثل ایران که کهن هستند این نیاز شدید است. تا شاعری زبان فارسی، دستور زبان فارسی و تمام آثار گذشته هایش را خوب نداند هرچقدر پر از قریحه و سرشار از نبوغ باشد نمی تواند کاری از پیش ببرد. در موسیقی هم همین است. این ردیفها یا این سری دستگاهها یا این سنتها علاوه بر اینکه کاربردهای خاصش را در شرایط و هر زمان می تواند داشته باشد، می تواند کنسرت بگذارد، می تواند نوار منتشر کند. کسانی که می خواهند نوآور باشند اینها می توانند پایه و اساس کار او باشند تا به اصطلاح هنر جدیدی را بوجود بیاورند.

□ پس شما معتقد نیستید که موسیقی را باید محدود کرد. و به عنوان مثال، ما فقط موسیقی سنتی خودمان را داشته باشیم؟ آیا می توانیم از موسیقی های دیگر هم استفاده کنیم.

■ به هیچ وجه، نباید شنیدن و یا آموزش موسیقی را در گونه ای محدود کرد. هنر موسیقی بسیار متنوع و گسترده است. منتها کاری که بایستی در زمینه موسیقی در ایران به وجود آورد، تفکیک انواع موسیقی از یکدیگر است و شناختن ویژگیهای هر کدام از آنها. و تا حد امکان باید سعی کنیم درباره آنها شناخت بدهیم یعنی قبل از هر چیزی موسیقی را تفکیک کنیم و بگوییم این انواع موسیقی است، و تو جوان ایرانی باید تصمیم بگیری و هر کدام را می خواهی انتخاب کنی. و چون همه انسانها مثل هم نیستند و يك نفر ممکن است موسیقی غربی گوش کند، يك نفر هندی دوست داشته باشد، يك نفر ایرانی؛ و اینجا مسأله انتخاب پیش می آید و فرد در انتخابش هم می تواند موسیقی تفننی و سرگرم کننده را نیز انتخاب کند. مثلا نت آهنگهای ساده را یاد بگیرد و در يك مجلس مثلا جشن تولدی برای دوستانش بزند برای شادیهای سالم و تا اندازه ای با نشاط و البته می تواند کار جدی هم انجام دهد. هیچ فرق نمی کند، می تواند مثلا در نوجوانی شروع کند و يك هنر جدی مثل موسیقی را فراگیرد که از لحاظ فرهنگی مورد نیاز جامعه اش است. ولی اگر این قسمت را از دست بدهیم و همه اش موسیقی پاپ و عامه پسند باشد، این موقع است که فرهنگ موسیقی مان را از دست می دهیم. ولی اگر حتی دو درصد هم باشد کافی است. بنابراین بایستی تمام نوعهای موسیقی در ایران باشد. مشروط بر اینکه به فرد شناخت بدهد تا این جوان آگاهانه انتخاب بکند. و راه خودش را برود. اینجا است که بایستی تربیونهای رسانه های گروهی آزادانه در اختیار متفقد واقعی قرار بگیرد. گفته ها و نوشته های درباره موسیقی که باعث می شود جامعه را به رکود فکر و اندیشه بکشاند نفی کنیم و راه شناخت و شنیدن موسیقی را باز بگذاریم تا هر کس در زمینه موسیقی مورد علاقه اش به جامعه شناخت بدهد. طبیعی است که این کار باید آگاهانه باشد نه با عوامفریبی و گول زدن. چون با این شیوه ها مخالفم. این است که دوست دارم در همه زمینه ها هم همکاری داشته باشیم. یعنی کسی بیاید در زمینه شناخت موسیقی کلاسیک کتاب بنویسد و کنسرت بگذارد تا يك سری از جوانها جذب بشوند، کسی هم که در موسیقی پاپ کار می کند او هم همین طور. او نباید موسیقی پاپ یا عامه پسند را به عنوان موسیقی

اصیل یا سنتی یا جدی معرفی کند.

اگر این کار انجام شود انوقت متأسفانه اسمش را می گذاریم عوامفریبی. این خطرناک است ولی اگر مبارزه و کوششی در این راه باشد، طبیعی است که جامعه شناخت بهتری پیدا می کند. البته در جامعه ای که اکثریت هنرمندان به صورت پاپ یا عامه پسند کار می کنند مسلم است که دوست ندارند تفکیک در موسیقی انجام شود چرا که فکر می کنند این امر به ضررشان است. چون جامعه شناخت پیدا می کند و اینها را ممکن است زیر سوال ببرد و این را دوست ندارند. اینجا است که شروع می کنند بر علیه هم حرف

■ باید سنتهای با ارزش هنری را حفظ کرد و تا حد امکان آنها را شناخت و

محورهای اساسی آن را به هیچ وجه نباید تغییر داد.

■ از آنجا که موسیقی سنتی بر اساس تکنوازی و بدیهه سرایی است خواه ناخواه

طبق شرایط مکان و زمان اجرا می گردد

■ باید تحقیق نمود که آیا موسیقی سنتی دارای ویژگیهای موسیقی

جدی و یا هنری هست یا نه؟

■ اصل و اساس موسیقی سنتی ایران، تکنوازی و بداهه نوازی است.



بریک ساختار، فرم و اندیشه‌ای استوار است. اگر این ترکیب جدید در ایران هم دارای روال و قاعده و مبتنی بر مینا باشد این فوق‌العاده است و بسیار با ارزش، ولی اگر نباشد، فقط در حد موسیقی «پاپ غربی» مطرح می شود.

□ شما در زمینه شناخت موسیقی، تالیفات و آثاری دارید. ممکن است راجع به آنها صحبت کنید.

■ بعد از انقلاب مدت هفت سال روی موسیقی سنتی کار کردم تا توانستم کتاب «هفت دستگاه موسیقی ایرانی» را منتشر کنم. این کتابی است که به صورت خلاصه نوشته شده، چرا که آن را در تداوم فرهنگ موسیقی سنتی نوشته‌ام. البته در تمام کتابهای قدیمی یک نوع خلاصه نویسی به چشم می خورد. این کتاب هم در اصل دو جلد بود و حدود بیش از هزار صفحه می شد. آنقدر خلاصه اش کردم تا به صورت یک کتاب دویست صفحه‌ای درآمد. البته حالتهاش یک مقدار نامفهوم و مشکل است.

در کنار این کتاب، هفت دستگاه موسیقی را با تمام گوشه‌هایش از ردیف میرزا عبدالله با انتقال بر روی ساز سنتور که ساز تخصصی‌ام است اجرا کردم که فوق‌العاده مورد استقبال جوانها قرار گرفته و آن را گوش می کنند و یاد می گیرند و شاگردهای بسیار زیادی را می بینم که در این زمینه دارند فعالیت می کنند.

□ کتاب دیگری در دست چاپ ندارد؟

■ سال گذشته در تئاتر شهر یک کنسرت آموزش به نام «شیوه هنر تک نوازی» داشتم که گفتار آن را با شرح و تفصیل به صورت کتابی حدوداً ۹۰ صفحه‌ای با نوار ضبط کرده‌ام که در حال انتشار است.

□ آیا بجز سنتور، ساز دیگری هم می‌زنید؟

■ طبیعی است کسی که با موسیقی زندگی می کند خواه ناخواه با سازهای دیگر هم آشنایی پیدا می کند. ولی همیشه ترجیح می دادم و می دهم که فقط «سنتور» بزنم. چون صدای سنتور بخصوص شیوه‌های قدیمی

این کار می تواند درست باشد. ولی باید ببینیم نتیجه اش چیست؟ اگر ساختار این ترکیب یک موسیقی جدی باشد و به عنوان یک موسیقی هنری مطرح شود، که این فوق‌العاده است. به عنوان یک هنر اصیل یا موسیقی ایرانی و حتی موسیقی ملی می تواند مطرح شود. ولی اگر نتیجه این کار نوعی موسیقی عامه پسند و یا چیزی شبیه موسیقی پاپ باشد، این همان پاپ غربی می شود، چرا که در ترکیب دو موسیقی اگر یکی خوب باشد و یکی بد، نتیجه بد می شود. اگر اینجا موسیقی ایرانی را با اصول و شیوه‌های غربی ترکیب کنیم، این موسیقی غربی می شود. این نه این که حرف من باشد کنگره‌هایی که در مشرق زمین و همچنین در ایران با حضور بیش از ۳۳ کشور پیشرفته جهان تشکیل شد و بهترین موسیقیدانان در آن شرکت کردند و نتایج آن را در قطعنامه‌ای دادند به اینصورت بود که هر نوع ترکیبی که با این شیوه به وجود بیاوریم در آخر کار، نتیجه یک اثر غربی است نه شرقی. چرا که فرهنگهای شرقی یک خاصیت بخصوص دارند و به محض اینکه کمی تغییر به وجود آید، خاصیت فرهنگی و هنری اش را از دست می دهد و تحریف می شود. و این یک اصل طبیعی است. حالا هیچ فرقی نمی کند این اثر غربی باشد یا شرقی.

نتیجه، اگر یک کار جدی و یا هنری باشد، با ارزش است، ولی اگر نبود، این یک کار پاپ است و البته یک کار پاپ، «غربی» است. به عنوان مثال، آثاری از این نوع موسیقی ترکیبی داریم، مثل بعضی از نواهایمان. بعضی از گوشه‌ها و ردیف‌ها را با سازهای ایرانی یا ارکستر یا سازهای هارمونی و با این شیوه‌ها مثلاً به عنوان موسیقی متن فیلم استفاده می کنیم. اگر کمی روی موسیقی فیلم مطالعه کنیم، می بینیم چقدر شبیه موسیقی‌های متن فیلم‌های غربی است و اگر آثار پاپ موسیقی غربی را بشناسیم می بینیم چقدر ویژگیهای مشترکی دارند در صورتی که اگر کارهای آهنگ سازهای بزرگ غربی از کلاسیک تا مدرن را مطالعه کنیم می بینیم که کارشان همچنان جدی است، چرا که

زدن. حالا از هر راهی که باشد، مناسبانه با گروه گرای، باند بازی یا هر چیز دیگری. و شروع می کنند به کوبیدن جریانی که می خواهد به طور صحیح شناخت و آگاهی فرهنگی به وجود آورد. این مساله است که باید نفی شود، نه چیز دیگری. چرا که یکسونگری در یک کار سنتی یا غیرسنتی و با یک کار نو، اغلب دیده می شود. چیزی که بایستی واقعاً نفی شود، تعصبات موسیقیدانان است. ولی مناسبانه می بینیم که در بیشتر موسیقیدانها این تعصبات وجود دارند. الان گروهی در جامعه داریم که شدیداً طرفدار موسیقی سنتی هستند و اگر یک نفر را ببینند که کار نو می کند می ریزند سرش. و آنرا نفی می کنند. و گروه دیگر به محض آنکه می بینند که یک کاری سنتی است آن را می کوبند و می گویند کار باید نو باشد. در صورتیکه اینجا نو یا کهنه بودن هنر هیچ تاثیری در اصالت هنر و به اصطلاح فرهنگی بودن آن ندارد و آن چه مهم است و به اصطلاح ارزش دارد اینست که باید موافق فرهنگش باشد و منطبق با زمان و به عنوان یک کار جدی و هنری در جامعه اش مطرح باشد تا ماندگار شود. شعر حافظ را کسی نمی گوید کهنه است یا نو. ولی چرا ماندگار شده؟ چون همین امروز هم با ما ارتباط برقرار می کند و با ما هماهنگی دارد و بنابراین سالهای سال هم که در آینده بیاید، این هماهنگی برقرار است. موسیقی سنتی یا ردیف هم اگر این تبیین را داشته باشد - که دارد - همیشه این ارتباط را برقرار می کند و چون قرون متمادی را گذرانده و این آهنگها و نواها ماندگار شده اند و به عنوان یک نقش جاویدان در ذهن ما حک شده است. هر کجا «شهنواز» را بشنویم، «بسته نگار» را بشنویم، «خجسته» را بشنویم، همانند یک آهنگ آشنای دیرپای در جانمان رسوخ می نماید.

□ خوب، حال که صحبت به اینجا رسید و درباره موسیقی غرب گفتید، سوالی برایمان پیش آمد و آن این که آیا استفاده از سازهای غربی را در موسیقی ایرانی درست می دانید؟ مثلاً ما با ویلن یا پیانو می توانیم و یا درست است که دستگاهها و گوشه‌های ردیف را بزنیم؟

آن، صدای آسمان و صدای ستاره‌ها را می‌دهد.

□ می‌گویند سنتور در همراهی با ارکستر چهار مشکل است. چون کوک آن از يك دستگاه به دستگاه دیگر مشکل و وقت گیر است در زمینه رفع این مشکل آیا کاری می‌توان انجام داد؟

■ اگر از دیدگاه تفکر خود موسیقی سنتی به آن نگاه کنید، هیچ نیازی به این چیزها ندارد. چون موسیقی اش به اصطلاح «درونی» است (مثل همین نی که با میدین در آن و انگشت گذاری موسیقی اش را اجرا می‌کند) سنتور هم با همان چند تا سیمش و با همان کوکهای ناقص اش جویگویی موسیقی اش هست، ولی اگر بخواهد همراه ارکستر شود، آنگاه ساز ناقصی است و باید کامل شود. که البته نه ساز سنتور بلکه همه سازهای ایرانی ناقص اند و بایستی کامل شوند. چرا که اساس موسیقی سنتی تکنوازی و برپایه بدیهه سرایی است.

□ در خود موسیقی سنتی سازهای سنتی اگر دو دستگاه را بخواهیم پشت سرهم بزنیم، چطور؟

■ منظورتان اینست که مدگردي بکنند، بله، خود موسیقی دستگاهی ما به گونه‌ای حرکت می‌کند که هر گوشه‌اش به گوشه دیگر مثل دانگ گردی است. منتها برای مرکب نوازی که بتواند در آن واحد تصمیم بگیرد از این دستگاه به آن دستگاه برود، این را نمی‌تواند اجرا کند، چرا که از دیدگاه موسیقی سنتی اصلا مرکب خوانی برای نشان دادن قدرت و مهارت است. و موسیقی سنتی چندان نیازی از دستگاه به دستگاه دیگر ندارد، مگر در مواردی که استثنا به وجود آید.

□ بجز حبیب سماعی و سماع حضور که از نوازندگان طراز اول سنتور بودند کسان دیگری در این زمینه از پیشتانان نبوده‌اند.

■ چرا، استادان بزرگ دیگری هم داریم. از جمله محمد صادق خان که استاد سماع حضور است. علی اکبر شاهی که بهترین شاگردش صباست ولی صبا با حبیب سماعی هم کار کرده است. از طرف دیگر حبیب سماعی شاگردهای دیگری هم دارد مثل: مرتضی عبدالرسولی، قباد ظفر و استاد برومند.

□ می‌گویند سنتور ساز ناقصی است. آیا برای اجرای موسیقی سنتی هم چنین است؟

■ برای اجرای موسیقی سنتی، سنتور ساز کاملی است. ولی اگر قرار باشد سنتور را برای موسیقی غربی کامل کنیم این کار انجام شده و این زحمت کشیده شده و آن «پیانو» است. بخواهیم کمانچه را کامل کنیم که آن ویلن است. در حالی که هر یک از سازهای ایرانی و سنتی صدای خاص خودش را دارد که صدای فرهنگ خودشان را به دست آورده اند و تکاملشان در راه زیباشناختی صدا رفته است. حالا سازنده ساز بایستی سازش را به گونه‌ای بسازد که فرهنگ یا تفکر هنری خودش را بتواند با آن بیان کند. اگر بخواهیم با دید غربی به سازهایمان نگاه کنیم ناقص است. یعنی سنتور باید آنقدر تکامل پیدا کند تا پیانو شود. کمانچه باید آنقدر کامل بشود که ویلن شود. آهنگهای موسیقی را هم همین طور، اگر با دید غربی نگاه کنید به هر جهت همان غربی است. پس اگر

بخواهیم موسیقی مان را طبق دیدگاه غرب متحول کنیم باید از آنها جلوتر برویم. در حالی که این امر اصلا امکان پذیر نیست. یعنی می‌خواهیم موسیقی نو در ایران به وجود آوریم ولی يك دفعه می‌بینیم که موسیقی دوره رنسانس اروپا را به کار برده ایم. یا می‌خواهیم که قطعات جدیدی را بنویسیم که اگر خیلی دانش و ذوق داشته باشیم تازه مثل موزارت و باخ می‌شویم. در حالی که می‌دانیم اینها در خود اروپا کهنه شده آنقدر اینها را زده اند که خودشان خسته شده اند ولی ما تازه اینجا می‌خواهیم شروع کنیم! اینجاست که اگر هم این کار را بکنیم، ممکن است برای يك عده جالب باشد ولی با تفکر هنر زمان. که مطرح می‌شود اصلا جاذبه‌ای ندارد. چرا که اگر يك روزی بخواهیم این کار را بکنیم اساس آن را باید کامل کنیم در همین حال در صحنه‌های بین المللی می‌بینیم که هر چقدر سازهای ما اصالت فرهنگی را بیشتر حفظ کرده اند بهتر درخشیده اند (مثلا در فستیوال آوینیون فرانسه یا دیگر فستیوالها).

هرچه سازهای ما سنتی تر و اصیل تر باشد با ارزش تر است و به راحتی پیش می‌رود. و از این دیدگاه است که سازهای خود ما که به اصطلاح سنتی هستند بایستی از دیدگاه شرقی خودمان پیشرفت کنند و می‌بینیم که دارد پیشرفت هم می‌کند. و اینجاست که باز اشتباه می‌شود. یعنی مثلا اگر بیایم بگویم سنتور ساز کاملی است، نه از دیدگاه غربی، بلکه از دیدگاه شرقی؛ چرا که می‌تواند آهنگهایش را بزند و مثلا این نواها را بنوازد، گروهی می‌گویند: نه. در حالی که اگر از دید شرقی پیانو را نگاه کنیم یکی از ناقص ترین سازهاست چرا که اگر با همین پیانو بخواهیم فرضا گوشه نی داود و یا شهنواز را بزنیم، نمی‌توانیم و در نتیجه دیگر نمی‌توانیم يك دستگاه دیگر بزنیم. نمی‌توانیم بر این اساس آهنگ بسازیم وقتی ساز را کوک دستگاه ایرانی کنیم دیگر این ساز ناقص است. ساز پیانو یکی از ناقص ترین سازهاست. در صورتی که در فرهنگ خودش می‌تواند یکی از کاملترین سازها باشد. همین هاست که همچنان در فرهنگ موسیقی مان ضعیف مانده و متأسفانه با تعصب هم جلو می‌رویم. يك عده را غربگرا می‌یابیم و عده دیگر را شرق گرا می‌یابیم. يك عده آنچنان از فرهنگ دیگران دفاع می‌کنند و عده‌ای همین فرهنگ را اصلا به صورت جدی نمی‌گیرند.

در حالی که آن چیزی که باید در میان موسیقیدانها نفی شود، تعصب هاست نه خود نفس موسیقی جدی و هنری. اگر طالب موسیقی جدی و هنری هستیم باید فرهنگ موسیقی ایرانی را با ارزش تر بداریم، بنوازش و با جان و دل گوشش کنیم، موسیقی‌های دیگر هم این نکات را به صورت مشترک دارند. می‌توانیم آنها را هم گوش کنیم و از هنر آنها هم لذت ببریم.

حال اگر قدرت نمایی و مرکب نوازی را از سنتور انتظار داشته باشیم، سنتور در این مورد يك کمی ناتوان است. ولی با وجود این باز هم این کارها انجام شده. می‌گویند، استاد پایور کنسرتی دادند و در آنجا سازشان را طوری کوک کردند که تمام هفت دستگاه را

توانستند با آن بنوازند. از طرفی هم «خرکهای» سنتور متحرک است. می‌توان ضمن اجرا کوکها را تغییر داد. در گذشته ما استاد ورزنده را داشتیم که يك کمی کوک سازش را پائین آورده بود و هر دستگاهی را می‌خواست در ضمن اجرا با جابجایی خرکها کوک می‌کرد. مثلا، از شور می‌رفت به آواز اصفهان، ماهور و...

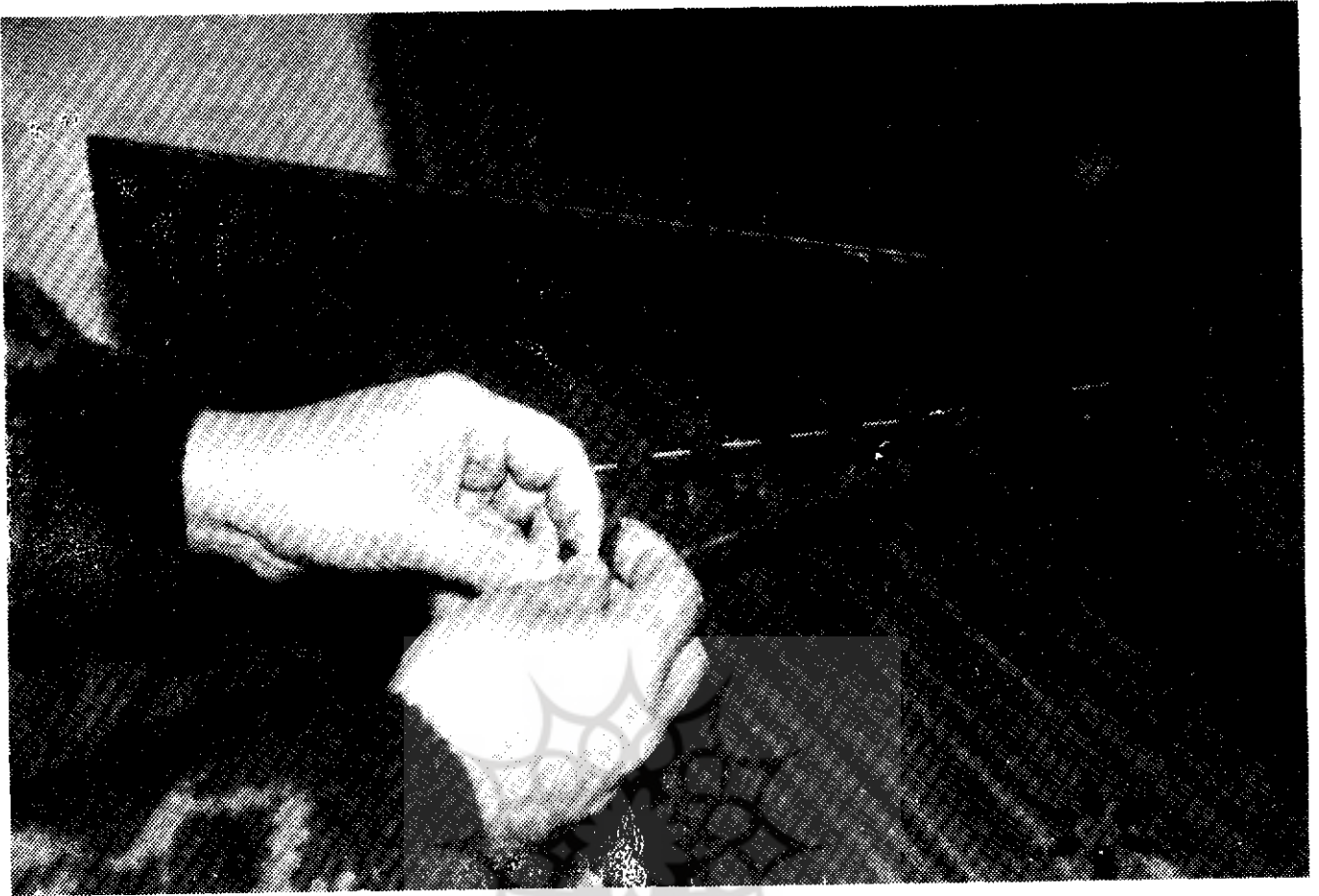
□ صحبت استاد ورزنده شد. می‌گویند استاد ورزنده ساز را پیش خودشان یاد گرفتند و نزد استادی نرفتند. آیا این درست است؟

■ این درست است. گاهی اوقات در فرهنگهای شرقی شاگرد می‌تواند به طور غیرمستقیم بیاموزد. اما شیوه استاد ورزنده را که ما بررسی می‌کنیم می‌بینیم از نظر جایگاه موسیقی، با این که شیوه بسیار زیبایی داشته و خیلی ذوق و خلاقیت داشته ولی موسیقی‌یی که ارائه می‌دهد در فضای عامه پسندی بوده است. در آن زمانها که ما خیرگان و بزرگان موسیقی داشتیم، ورزنده را به عنوان نوازنده‌ای که خیلی شیرین، با قدرت و خیلی زیبا می‌نواخته می‌شناخته‌اند. این جایگاهی است که امروز متأسفانه شناخته شده نیست و همه چیز در هم شده، به طوری که نوازنده عامه نواز یا مردم نواز گاهی جایگاه يك موسیقیدان و نوازنده دارای شیوه جدی و هنری را می‌گیرد. چنانکه امروز ما شاهد نمونه‌های بسیاری از آن در کنسرت‌های اخیر موسیقی کشورمان هستیم.

به عنوان مثال: نوازنده چیره دستی بنام: هابیل علی‌اف از آذربایجان (شوروی) دارای شیوه‌ای است کاملا «عامه پسند» و مردم نواز، که آهنگهای روز را بسیار شیرین و جذاب با ساز کمانچه ارائه می‌دهد. درحالی که همین هنرمند را امروز ما در جایگاه موسیقی سنتی (جدی، هنری) معرفی می‌کنیم و می‌شناسیم. و جای تعجب بسیار است که بزرگان موسیقی ما هیچگونه اعتراض و یا نقادی در این باره بیان نمی‌کنند و متأسفانه گاهی در تعریفها، گفتار آنان را هماهنگ با جریان فوق مشاهده می‌نماییم. و آیا به راستی از خود سؤال کرده‌ایم: آنچه را که استاد هابیل علی‌اف برای ما اجراء کردند جزو کدام نوع از موسیقی قرار دارد؟ و جایگاه هنری موسیقی استاد بزرگ آذربایجان، کجاست؟

□ آیا پیدایش آهنگها، نغمات و گوشه‌ها از فواصل یکسان است؟ و آیا تأثیر فواصل و نغمات در ساعات مختلف یکسان است؟

■ نه. مختلف است. موسیقی سنتی ما در فواصل تعدیل نشده، یعنی درجاتش متفاوت است از يك نهاد است ولی با فواصل متفاوت. پس هر آهنگی بایستی که در یکی از این فواصل قرار گیرد. در نتیجه موقع پیدایش آنها هم همین طور می‌شود بخصوص در این فرهنگهای کهن که مثلا فواصل را از ستاره‌ها یا از کواکب و حرکت اینها می‌گویند استخراج شده که کمی هم ممکن است جنبه خرافاتی داشته باشد. ولی باز امروز علم جدید دوباره دارد به این مسائل توجه پیدا می‌کند که ستاره‌ها چه نقشی روی انسان دارند و بخصوص امروز ستاره شناسی جدید ظاهرا دارد نشان می‌دهد که این حرف چندان هم بی‌ربط نیست. اگر می‌گویند این آهنگ، مخصوص این فصل



■ **تاشاعری زبان فارسی، دستور زبان فارسی و تمام آثار گذشته‌هایش را خوب نداند هرچقدر پر از قریحه و سرشار از نبوغ باشد نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. در موسیقی هم همین طور است.**

و فی‌البداهه است (نه ایران بلکه قسمتی از شرق آسیا) طی چند هزار سال تکامل به این مرحله رسیده. نوازنده متوجه می‌شود که بایستی سازش را در این شرایط در این مکان کوچک کند و الان باید این آهنگ را بزود تا تأثیر بگذارد. حالا اگر این موسیقی جدی باشد این احساس را با اندیشه و تفکر خودش کاملاً هماهنگ ارائه می‌دهد، می‌بینیم که می‌تواند تأثیر عمیقی روی مخاطبش داشته باشد. و اینجاست که هر آهنگ و هر نغمه در شرایط بخصوص و در زمان بخصوص به وجود می‌آید و اجرا می‌شود. و از این دیدگاه است که موسیقی سنتی ایران یا موسیقی دستگاه قدیم چون در شرایط زمان اجرا می‌شود و براساس فی‌البداهه است، یک چیز کاملاً نوبی است و فراتر از آن می‌رود، ساختارش، تفکرش تابع آن سنت چند هزار ساله‌اش است. به اصطلاح این شخصیت این درد این رنج یک چیز خصوصی، فردی نیست چرا که اگر رنجی را بیان می‌کند، یک رنج تاریخی است. یک رنج اجتماعی است. اگر عشقی را بیان می‌کند یک عشق فردی تنها نیست، عشق زندگی است و عشق همه مردم زمانه...

□ حرف برای گفتن زیاد مانده است و امیدواریم در فرصتی دیگر به آنها پردازیم. صمیمانه تشکر می‌کنیم.

است یا مخصوص این ساعت، بی‌دلیل نیست. چراکه در فرهنگ گذشته ما «موسیقی مقامی» هم، هر مقام برای روز بخصوص یا ماه بخصوص یا فصل بخصوصی تعبیر می‌شده است. هفت دستگاه موسیقی سنتی هم همینطور درست شده، که انگار هر کدامشان یک فضا و یک رنگ دارند. اینها را هم می‌توانی با ساعت‌های مختلف روز و شب ارتباط داد. مثلاً می‌بینید «چهارگاه»، می‌تواند برای طلوع خورشید خیلی مناسب باشد. چون طلوع است، می‌تواند برای

اول نوزد، اول یک تحول اولی یک سال نواول یک جشن مطرح شود. به همین علت مثلاً آهنگی که در جشنهای نوزدی قدیم معمول بوده، این آهنگ در «چهارگاه» اجرا می‌شده است. اگر خاطرتان باشد در هنگام سال تحویل آهنگی می‌شنویم که (خوشبختانه هنوز هم وقتی سال تحویل می‌شود همین آهنگ را به عنوان آغاز سال نو و نوزد می‌زنند) در چهارگاه است. اینها

همه با زمان انطباق دارد. مثلاً «همایون» هنوز یک شکوه و زیبایی خاصی دارد که می‌تواند در آن ساعتها باشد، دشتی هم همین طور یا آوازهایی که در شور و دستگاه‌های دیگر هستند مثل ابوعطا هر کدام اینها این خاصیت خودشان را دارند.

چون اصل و اساس موسیقی سنتی ایران تک نوازی